



درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۵۰	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۱/۱۹
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث دوم: اصول حاکم بین رابطه ولیّ عام با مدیران			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

دسته چهارم از آیات و روایاتی که مربوط به رابطه عبودیت بین خدا و مردم یا بین حاکم و فرمانروا از یک سو و عامه مردم است، آیات و روایاتی است که اطاعت از فرمانروایان الهی را طریق عبادت خدا معرفی می کنند. در قرآن کریم در سوره نوح، خدای متعال چنین می فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا»^۱؛

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر * ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم: «قوم خود را انداز کن پیش از آنکه عذاب دردناک به سراغشان آید!» * گفت: «ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم، * که خدا را پرستش کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید!

که به این معناست که عبادت خدا و تقوای خدا همین است که مرا اطاعت کنید؛ لذا این آیه، مفسر آن دو آیه دیگری می شود می فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^۲؛

این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف)؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستش کنید!

«وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»^۳؛

۱. سوره نوح: ۳.

۲. سوره انبیاء: ۹۲.

۳. سوره مومنون: ۵۲.

و این اَمّت شما اَمّت واحدی است؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزید!

که آن «فَاعْبُدُونِ» و این «فَاتَّقُونِ»، که متفرع بر ربوبیت الهی است و گفته ایم ربوبیت به معنای فرمانروایی است و رب، تنها به این معنا نیست که خلق و رزق می‌کند؛ بلکه بر این خالقیت و رازقیت، آمریت متفرع است و حق اطاعت بر آن بار می‌شود و این را توضیح داده ایم که حق الطاعة ی _ هر موجودی که بخواهد بالذات حق اطاعت داشته باشد _ حق الطاعة متفرع بر خلق و رزق است که این خلق و رزق همان ایجاد ابتدایی و ایجاد استمرار است، این معنا در ربوبیت نهفته است؛ لذا می‌فرماید: «أَنَا رَبُّكُمْ» پس بنابراین «فَاعْبُدُونِ» و «فَاتَّقُونِ»، آنوقت در این آیه، این «فَاعْبُدُونِ» و این «فَاتَّقُونِ» تفسیر و تطبیق بر «أَطِيعُونَ» شده است که می‌فرماید: «إِنَّ أُعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقَوْهُ وَ أَطِيعُونَ» که به این معناست که این «أُعْبُدُوا اللَّهَ» و این «اتَّقَوْهُ» در «اطیعونی» تبلور پیدا می‌کند که البته در آیات سورة شعر نیز این معنا تکرار شده که

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونَ»^۱؛

تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید!

آنوقت در سورة هود که آمده:

«أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^۲؛

خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست!

نیز همین معنا را تأکید می‌کند که این «أَعْبُدُوا اللَّهَ» و این «اتَّقَوْهُ» در «اطیعونی» تبلور و جلوه پیدا می‌کند که این اصل بسیار مهمی است و بسیاری از امور بر این اصل متفرع می‌شود که اصلاً تقوای الهی و عبادت خدا، با اطاعت از فرمان، فرمانروایان الهی تحقق پیدا می‌کند؛ لذا گفته ایم جریان حضرت امیر علیه السلام در حرکت به جنگ صفین یا نهروان که به جایی رسیدند که وقت نماز عصر رسید، حضرت فرمود حرکت کنیم و برای نماز توقف نکنیم، برخی ایستادند و نماز خواندند؛ اما حضرت برای نماز عصر توقف نکردند تا اینکه آفتاب غروب کرد و بعد به جایی رسیدند و فرمودند اینجا نماز می‌خوانیم که در آنجا رد شمس اتفاق افتاد و نماز را خواندند و دوباره آفتاب غروب کرد و شب شد؛ یعنی حتی نماز خواندنی که عبادت و اطاعت خداست، با اطاعت از فرمان فرمانروای الهی تحقق پیدا می‌کند و اگر فرمانروای الهی در جایی فرمود که نماز نخوان، نباید نماز خواند؛ آنچه عبادت است، اطاعت از فرمانروای الهی است و شاید سجده برای حضرت آدم علیه السلام نیز

۱. سورة شعراء: ۱۰۸.

۲. سورة هود: ۵۰.

همین معنا را متضمن باشد و دعوای شیطان با آدم این بود که ابلیس می خواست خدا را از غیر طریق خلیفه الله عبادت کند که به او گفتند:

«قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ»^۱؛

فرمود: «از صف آنها [= فرشتگان] بیرون رو، که رانده شده ای (از درگاه ما!).»

این ممکن نیست که کسی از غیر طریق اطاعت خلیفه الله و از غیر طریق اطاعت فرمانروای الهی بتواند خدا را عبادت و اطاعت کند.

روایات متعددی وجود دارد که بر همین مفهوم تأکید دارد؛ از جمله این روایت که می فرماید:

عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ:

«سَأَلْتُهُ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِهِ وَطَاعَةُ أُولَى الْأَمْرِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: حُبُّ إِيْمَانٍ وَبُغْضُنَا كُفْرٌ»^۲؛

ابن فضیل گوید: از امام عليه السلام پرسیدم بهترین وسیله تقرب بندگان به خدای عزوجل چیست؟ فرمود بهترین وسیله تقرب بندگان به سوی خدای عزوجل اطاعت خدا و اطاعت رسول و اطاعت والیان امر است، امام باقر عليه السلام فرمود: دوستی ما ایمان و دشمنی ما کفر است.

مراد از «أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ» همان عبادت است.

همچنین مرحوم کلینی روایت می کند:

عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

«إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَرَفَ إِمَامَهُ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَمَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا يَعْرِفُ إِلَّا مَا مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَيَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَاللَّهُ ضَلَالًا»^۳؛

جابر نقل می کند که امام باقر عليه السلام می فرمود: تنها کسی خدای عزوجل را شناسد و پرستش کند که هم خدا را بشناسد و هم امام از ما خاندان را و کسی که خدای عزوجل را نشناسد و امام از ما خاندان را

۱. سوره حجر: ۳۴.

۲. یعنی علی بن ابراهیم.

۳. کافی؛ ج ۱، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.

۴. همان: ص ۱۸۱.

نشاند خدا را شناخته و عبادت کرده، این چنین (مانند عامه مردم) به خدا گمراهند (پس هر که به خدایی که به وسیله غیر ائمه هدی علیهم السلام معرفی شود معتقد باشد، حقا خدا را شناخته است).

نکته‌ای در کلمه معرفت است که این ما از تتبع استعمال معرفت به دست آوردیم؛ این است که معرفت، غیر از علم است، وقتی گفته می‌شود معرفت و «عَرَفَهُ»، مراد علم به همراه ادای حق است و در معرفت، یک حالت عمل نیز وجود دارد. در آن آیه کریمه یوسف در نقل داستان سفر اول برادران یوسف که به خدمت یوسف آمدند می‌فرماید:

وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ * وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ أَشُوْنِي بِأَخٍ لَّكُمْ
مِّنْ أَيْكُمُ الْأَتْرُونَ أَنِّي أُوْفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ * فَإِنْ لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَّكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ *
قَالُوا سَرَّأَوْدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ^۱؛

(سرزمین کنعان را قحطی فرا گرفت؛) برادران یوسف (در پی مواد غذایی به مصر) آمدند؛ و بر او وارد شدند. او آنان را شناخت؛ ولی آنها او را نشناختند. * و هنگامی که (یوسف) بارهای آنان را آماده ساخت، گفت: «(نوبت آینده) آن برادری را که از پدر دارید، نزد من آورید! آیا نمی‌بینید من حق پیمانه را ادا می‌کنم، و من بهترین میزبانان هستم؟! * و اگر او را نزد من نیاورید، نه کیل (و پیمانه‌ای از غله) نزد من خواهید داشت؛ و نه (اصلاً) به من نزدیک شوید!» * گفتند: «ما با پدرش گفتگو خواهیم کرد؛ (و سعی می‌کنیم موافقتش را جلب نمائیم؛) و ما این کار را خواهیم کرد!»

که حضرت فرمود سفر بعدی که می‌آیید باید برادر دیگر را با خود بیاورید و الا گندم به شما نمی‌دهم؛ بعد می‌فرماید:

«وَقَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بَضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ^۲؛

(سپس) به کارگزاران خود گفت: «آنچه را بعنوان قیمت پرداخته‌اند، در بارهایشان بگذارید! شاید پس از بازگشت به خانواده خویش، آن را بشناسند؛ و شاید برگردند!»

شاهد ما این آیه است که می‌فرماید بضاعت و مطاعی که به عنوان ثمن آورده بودند را در بارشان بگذارید، «لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا»؛ که این فقط بدان معناست بدانند که این بضاعت، بضاعت خودشان است؟ فقط این است؟ این چه اثری دارد که بدانند این بضاعت، بضاعت خودشان است؟ و این با «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» چه مناسبتی دارد؟ عبارت «لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا» یعنی حقش را ادا کنند، در زبان عرب اگر شما خدمتی به کسی کردید، می‌گویند: «عَرَفَ» خدمت شما را؛ و تعبیر عربی چنین است: «عرفان الجمیل» که به معنایش این

۱. سورة یوسف: ۵۸ _ ۶۱.

۲. همان: ۶۲.

است که اگر کار خیری به کسی انجام دادی، عرفان الجمیلش این است که او به تو پاسخ خوب دهد و در فارسی هم گاهی گفته می‌شود که قدر تو را بداند؛ قدرشناسی؛ معرفت به معنای قدرشناسی است، نه اینکه علم صرف باشد لذا «لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا» یعنی شاید قدرشناسی کنند و قدر این کار را بشناسند لذا بعد می‌فرماید:

«وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا تَبِعِيَ هَذِهِ بَضَاعُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزَادُكَ كَيْلٌ بَعِيرٌ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ»^۱

و هنگامی که متاع خود را گشودند، دیدند سرمایه آنها به آنها بازگردانده شده! گفتند: «پدر! ما دیگر چه می‌خواهیم؟! این سرمایه ماست که به ما باز پس گردانده شده است! (پس چه بهتر که برادر را با ما بفرستی؛) و ما برای خانواده خویش مواد غذایی می‌آوریم؛ و برادرمان را حفظ خواهیم کرد؛ و یک بار شتر زیادتر دریافت خواهیم داشت؛ این پیمانه (بار) کوچکی است!»

لذا آنها گفتند در پاسخ کاری که او کرده، ما باید به سخن او عمل کنیم و برادر خود را با خود ببریم. لذا این مطلبی که از قول آنها بعد از بازکردن بار و دیدن بضاعت خودشان نقل کرده، تأکید بر این مطلب استفاده می‌شود که مراد از «لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا»، یعنی شاید قدرشناسی کنند آنها.

خلاصه اینکه معرفت، قدرشناسی است نه صرف شناخت بدون یک رفتار متناسب با آن معروف؛ لذا معروف و منکر نیز مربوط به عمل است. معرفت، همان ایمان تسلیمی است. معروف یعنی آنچه خوب شناخته شده و پسندیده شده است و اگر شما چیزی را به طور کامل و خوب می‌پسندید، یعنی انتخابش می‌کنید و به آن عمل می‌کنید لذا معروف را در فارسی به پسندیده تعریف می‌کنیم.

لذا در این روایت که می‌فرماید: «إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَ اللَّهُ ضَلَالًا»؛ در اینجا «يعبد» که بر «يعرف» عطف شده است، عطف تفسیری است؛ نه اینکه عبادت چیزی افزون بر معرفه الله باشد؛ لذا در عبارت بعدی، عبادت بر آن عطف نشده است و فرموده: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» و بعد نیز می‌فرماید: «وَ مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَ اللَّهُ ضَلَالًا» در اینجا نیز که «يعبد» بر «يعرف» عطف شده، عطف تفسیری است.

لذا در روایت در تفسیر «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱؛ من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند) آمده است که «ای: ليعرفون» و نکته‌اش این «يعرفونی» همان «يعبدونی» است و به معنا شناختن قدر است و این تأکیدی است بر آنچه که بیان کردیم. به همین مضمون روایت دیگری وجود دارد که سندش نیز بسیار قوی است:

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

«إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: تَصَدِّقُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَتَصَدِّقُ رَسُولَهُ صلى الله عليه وآله وَمُؤَالَاةَ عَلِيٍّ عليه السلام وَالْإِثْمَامُ بِهِ وَبِأَثَمَةِ الْهَدْيِ عِ الْبَرَاءَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ، هَكَذَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»^۲؛

ابو حمزة گوید: امام باقر عليه السلام به من فرمود: همانا خدا را کسی پرستد که او را بشناسد و اما کسی که خدا را نشناسد او را این گونه (مانند عامه از مردم) گمراهانه می‌پرستد، عرض کردم قربانت گردم معرفت خدا چیست؟ فرمود: باور داشتن خدای عزوجل و باور داشتن پیغمبرش صلى الله عليه وآله و دوست داشتن علی عليه السلام و پیروی از او و از ائمه هدی عليهم السلام و بیزاری جستن به خدای عزوجل از دشمن ایشان، این چنین شناخته می‌شود خدای عزوجل.

روایت بسیار روشن است. بحری از معارف در این روایات نهفته است و قانونمند است و یکسری مطالب پراکنده نیست؛ بلکه یک شبکه معارفی به هم پیوسته است؛ لذا بنده تأکید دارم که قرآن به نحوی تفسیر شود که ارتباط شبکه معارفی قرآنی را با یکدیگر روشن شود و آن شبکه معارفی را بشناسیم. همچنین مرحوم کلینی در همین باب چند روایت دیگر با همین مضمون نقل می‌کند از جمله این روایت که سندش قوی است:

عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

«لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَئِمَّةَ كُلَّهُمْ وَإِمَامَ زَمَانِهِ وَيُؤَيِّدَ إِلَيْهِ وَيُسَلِّمَ لَهُ. ثُمَّ قَالَ: كَيْفَ يَعْرِفُ الْآخِرُ وَهُوَ يَجْهَلُ الْأَوَّلَ»^۳؛

۱. سورة ذاریات: ۵۶.

۲. کافی؛ ج ۱، ص ۱۸۰.

۳. همان.

یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام فرمود: بنده خدا مؤمن نباشد تا آنکه خدا و رسولش و همه ائمه و امام زمانش را بشناسد و در امورش به امام زمانش رجوع کند و تسلیمش باشد، سپس فرمود: چگونه ممکن است کسی امام آخر را (که امام زمان اوست) بشناسد و امام اول را نشناسد؟

و همچنین این روایت که سندش بسیار قوی است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:

«قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَخْبِرْنِي عَنْ مَعْرِفَةِ إِمَامٍ مِنْكُمْ وَاجِبَةٌ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ؟ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا عليه السلام إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَسُولًا وَحُجَّةً لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعْرِفَةَ إِمَامٍ مِنْكُمْ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَمْ يَتَّبِعْهُ وَلَمْ يُصَدِّقْهُ وَبَعَثَ مُحَمَّدًا فَكَيْفَ يَجِبُ عَلَيْهِ مَعْرِفَةُ إِمَامٍ مِنْكُمْ وَهُوَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِعَرَفِ حَقِّهِمَا. قَالَ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَيُصَدِّقُ رَسُولَهُ فِي جَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ يَجِبُ عَلَى أَوْلِيكَ حَقُّ مَعْرِفَتِكُمْ قَالَ نَعَمْ أَلَيْسَ هَؤُلَاءِ يَعْرِفُونَ فَلَانَا وَفَلَانَا قُلْتُ بَلَى قَالَ أَتَرَى أَنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي أَوْفَعَ فِي قُلُوبِهِمْ مَعْرِفَةَ هَؤُلَاءِ وَاللَّهُ مَا أَوْفَعَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا الشَّيْطَانُ لَا وَاللَّهِ مَا أَلْهَمَ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّنَا إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»^۱

زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: به من بفرمایید که آیا معرفت امام از شما خانواده بر تمام خلق واجب است؟ فرمود: خدای عزوجل محمد صلی الله علیه و آله را بر تمام مردم به عنوان رسول و حجت خدا بر همه خلقش در روی زمین مبعوث فرمود، پس هر که به خدا ایمان آورد و به محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و پیرویش کند و تصدیقش نماید معرفت امام از ما خانواده بر او واجبست و کسی که به خدا و رسولش ایمان نیاورد و از او پیروی نکند و تصدیقش ننماید و حق خدا و رسولش را نشناسد، چگونه معرفت امام بر او واجب باشد در صورتی که به خدا و رسولش ایمان نیاورده و حق آنها را نشناخته است (بلکه بر او واجبست اولاً خدا و رسولش را بشناسد و از رسول پیروی کند) عرض کردم: پس چه می فرمایید درباره کسی که به خدا و رسولش ایمان آورده و پیغمبر را نسبت به آنچه خدا بر او نازل کرده باور دارد، بر چنین اشخاص حق معرفت شما لازم است؟ فرمود: آری مگر اینان (عامه و اهل سنت) بفلان و فلان معرفت ندارند؟ عرض کردم: چرا. امام فرمود: مگر عقیده داری که خدا معرفت فلان و فلان را در دل ایشان انداخته است؟ به خدا آن را کسی جز شیطان در دل ایشان نینداخته است، نه بخدا، حق ما را کسی جز خدا به مؤمنین الهام نکند.

عبارت «لَا وَاللَّهِ مَا أَلَّهَمَ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّنَا إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» بر می گردد به آن آیاتی که می فرماید:

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ^۱؛

تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند؛ و او

به هدایت یافتگان آگاهتر است!

ما بحثی در بحث امامت داریم که آنجا این مطلب را توضیح می دهیم که محال است هدایت از غیر خدای

متعال حاصل شود، یعنی علت تامه منحصره غیر قابل اشتراک هدایت، خدای متعال است.